

THE BOOK WAS DRENCHED

TIGHT BINDING BOOK

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_190192

UNIVERSAL
LIBRARY

OUP—2272—19-11-79—19,000

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۲۹۵۳۸

Accession No. P. 796

Author

ف /

Title

فتاویٰ مولانا رفیع الدین محدث دہلوی

This book should be returned on or before the date last marked below.

رفع الہدایہ محدث دہلوی سوانح مولانا شاہ

OFFICIALD 1965

ابن مولانا شاہ ولی المحدث دہلوی سنہ

کہ حضرت ایشان بجواب سوالات شخصہ تحریر فرمودہ ہوئے

باہتمام تام

خاکر محمد عبد الاحد زفقہ المدثر و ولد در سنہ ۱۳۲۲ھ

در مطبع مجتبائی واقع علی طبع گریہ

۱۹۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لِلَّهِ الْإِسْمَاءُ الْكُنُوزُ الْمَلَكُوتُ

الحمد لله والثناء له درین زمان فرخی است ان کتاب تطاب اعنی

محمد بن دوی
بن مولانا زین الدین
ملاوی شیار

با تمام احقر انام محمد عبدالاحد عفی عنه بماه صفر المظفر ۱۳۲۲ هجری ۴

مطبعه محمدی
در محبت و افعه مطبوعه

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال اول تلاوت مصحف مجید زاد الله مجده بوقف یعنی قطع صورت برہمہ اوقاف
مطلقہ و جائزہ و مجوزہ و مخصصہ و غیرہ افضل و اولیٰ یا بطور قرار پنجاب کہ بروقف مطلق
آیہ صرف می نمایند و باقی بوصل می خوانند۔

جواب وقف عبارتست از قطع کلام از مابعد و این راسہ صورت است یعنی
برمنصوب منون و آن قلب بالف است چون عَلِيمًا وَقَدِيرًا و دوم بر متحرک خیر این
فتحه و آن باسقاط حرکت است چون لَعْلَمُونَ وَعَزَّ الْقَوَارُ و مَو الْقَوَارُ الْعَظِيمُ و سوم بر
ساکن است مانند وَلَا يَخْرُجُ قَوْلُهُمْ و در اینجا فرق قطع بسکتہ خفیفہ میتواند شد و الفسخ
این اوقاف بلازم و مطلق و جائز و مجوز و الوصل اولیٰ و مختار و صحیح باعتبار ترجیح معنوی
چنانکہ معلوم خواهد شد پس موافق معنی باینکہ وقف از حج بود و وقف بہتر است و باینکہ لازم
بود لازم و جائز دیگر اگر وصل کنند بہتر و اگر قطع کنند روا و جناب نبوت صلی اللہ علیہ وسلم
و تعلیم اول بعد از نزول برہر آیت خواہ کجا مطلق خواہ کجا بازر و خواہ بجائے دیگر برائے شماران
وقف می کنند و بعد از آن نظر بمعنی وصل و وقف مینمودند و گاہ یک آیت را
و گاہ برہاں وقف مینمودند تعین یک وضع نبود تا کہ بر مردمان آسان باشد و اللہ اعلم
سوال دوم آنکہ ادعیہ ماثورہ در قوسہ و جلسہ خواندن افضل است یا ترک آن کا
زعم فقہاء زماننا۔

جواب مخالفت فقہاء در جنب حدیث صحیح بیج قدر و اعتبار ندارد و پس خواندن این اذکار

بقدر توسط افضل است و تخفیف در جماعات عامه نیز اهم و موکد است بسیار طول نباید
تا مردم دل تنگ نشوند و موجب تغییر جماعت نگردد و خیر الامور اوسطها و اگر منفرد باشد
هر قدر بشود خواهد دراز کند لاملامه علیه
سوال سوم آنکه ذبیحه کسانی که غیر از الفاظ کلمه طیبه بهره از اسلام ندارند و با جرت فحش
میکنند و تحقیق پیوسته که تلفظ نَوِیْتُ اَنْ اَفْجَحَ کار و میرانند و قسمیه بعد فحش از السنه ایشان
بر می آید و در بازار با سولای انقدر لحوم دستیاب نمیشود عند الفتوی خوردنش جائز
است یا نه -

جواب اول باید دانست که در حدیث شریف وارد شده است که کنیز شخصی بزاورا
در صحرا میچراند ناگهان بربیک بزرگ زخم رسانید این کنیز که او را دفع کرد و چون در بزر
اثر موت دید بیک سنگ تیز او را فحش کرد مالکش در شتم آمده بر رویش طباخچه زد و بعد
از آن نادم شده در حضور آنجناب حکم خواست و حرمت مذبح او پرسید فرمودند او را
بیار چون حاضر آمد فرمودند اِنَّ اللّه اشارت با سماء کرد و قَالَ مَنْ اَنَا کُفْتُ رسول او
هستی بجل مذبح او فرمودند مالکش گفت برو تعدی نموده ام میخواهم که در مقابلۀ آن لطیف
احسان آزاد کنم و بزمه من رقبه کفارت است باعتاق این ازال کفارت ادا میشود
یا نه فرمود اَعْتَقَهَا فَاِنَّهَا مَحْمُومَةٌ و در بعضی روایات است این کنیز که در آن وقت حاضر
بود پس از این حدیث چند مسئله ثابت شدند فحش مرأه و ذبحه بسنگ و ذبح متروک
التسمیه ناسیازیر که از و نه پرسید که وقت فحش تسمیه کرده بودی یا نه و آنکه ماکول ناسیج
اگر زنده یا بدینج حلال میگردد چنانچه منصوص است لقوله تعالی اَلَا اَنذَرْتُمْ و دیگر آنکه افرار
به وحدانیت اله تعالی و رسالت آنجناب در جریان ایمان کافیت دیگر آنکه اشتغال
بطرف آسمان اشارت کردن از عوام مقبول است و ثانیاً آنکه متروک التسمیه سه حکم دارد
پیش امام مالک متروک التسمیه سهواً و عمداً هر دو حرام و پیش امام شافعی هر دو حلال و پیش

امام ابو حنیفہ سہو احوال و عمد احرام و در صورت اجرائے کار و بر صلیق مذبح ہمراہ کلمہ گویت
 اَنْ اَنْذِجَ ظاہر است کہ بقصد تسمیہ میباشد بلکہ گمان آنست کہ از لفظ گویت شروع میشود
 پس حکم این حکم سہو باشد و غفلت نہ حکم ترک قصد سے و اجرت گرفتن بر ذبح وجہ بر منته
 ندارد آئے بر یک جانور مثلاً کل کثیر نباشد کہ بر اہل اجرت گرفتہ شود اما اگر جانور ان کثیر را
 ذبح کند کہ مختصی میجوید اجرت گرفتن چہ باک پس این لحوم حرام نباید و انست و اللہ اعلم
 سوال چہ اہرام آنکہ اکل اطعمہ نجسہ در آتش پاک سبکین خصوص دریں از منہ کہ بسبب
 کثرت رواج کارخانہ بخت دریں دیار کہ ہیزم میسر نمیشود چہ حکم دارد۔

جواب پیش امام شافعی نجسین از سرگین منع آمدہ و نزد امام ابو حنیفہ جائز علی الخصوص
 پیش جمع کہ نجاست این خفیف میدانند زیر کہ حکم نجاست بریدن از چیزے نجس انگاہ
 نجس میشود کہ اثر او محسوس گرد چنانچہ بولی کہ رؤس الا بر باشد حکم بر نجاست او نیست ہمچنین
 اگر جامہ پچیزے طب فرش کنند و اندکے مابین فرش رسد لیکن نہ آفتد کہ قابل اثر باشد
 بعفو دانستہ اند ہمیں قسم اجزائے دفائی کہ در مطبخ میباشد قابل محسوسیت نیست و اللہ اعلم
 و بعضے شافعی متاخرین بنا بر ضرورت حکم جواز داده اند۔

سوال پنجم آنکہ اکل اطعمہ میوت ہنود کہ نجاست مثل سرگین و پس خوردہ سگ و زراغ
 اگر دایشان ظاہر است چہ حکم دارد و اطعمہ خانہ لے خدام مہمانسراے ہند کہ ایشان از
 استعمال نجاست باک ندارند و مسافران و ظروف ایشان اکل شرب می نمایند با اطعمہ
 سہو ہنود برابر است یا کدام ازینہما افضل

جواب در ضمن سور حیوانات سور آدمی را پاک نوشته اند اما اگر نجاست محسوس شود خواہ
 معلوم مسلمان خواہ ہند و پاک است و اگر بخصوص معلوم نباشد بنا بر طہارت اصلی خورد
 جائز است و این ظروف کہ در مہمانسراے میباشد و یاد بخت و پز ہنود بہکار باید
 آورد و ہنود اگر طعام با احتیاط پسند حلال است انچہ مسلمانان نجس میدانند احتیاط نمایند

و دستہائے خود را ہم بشنوند و بچندتہ ایشان مباح است و اقوامے که مزاولت نجاست
بیشتر میدارند از برآز و خوک و مردار و مانند آن چوں خاک و باطن و چهاراں و کنجراں و مانند
ایشان را حتی المقدور نباید خورد و استعمال نباید کرد که نجاست این اشیاء از نجاست کین
و بول گاو باشد است مسامحت در اخف توالت کردند در آنند و در ضرورت بعد شستن
سه بار اینهارا استعمال توالت کرد و اصل درین باب دو حدیث است یکی آنکه مروم از
جناب نبوت صلی اللہ علیہ وسلم سوال کردند کہ ما را سفر در بلاد نصاریٰ مے افتد و ایشان
از خمر و خنزیر اجتناب ندارند و غیر از ظروف ایشان نمے یابیم فرمودند اگر غیر ازین میسر
نشود استعمال کنند و الا بشنوند و بکار آرند حدیث دوم آنکه از طرف شام جامه هائے
ناشسته مے آوردند و در آن زمان در شام نضائے بودند و عدم اجتناب از نجاست
معلوم است چوں بر و اثر از نجاست معلوم نمے شود از استعمال آن منع نفرمودند بنا
بر آن دو حدیث این حکم نوشته شد و در قاعده وجه نیز ہمیں است کہ شستن سه بار ظروف
نجس پاک میشود پیش ابوحنیفہ و کلب و غیر آن فرق نیست پیش شافعی لیسیدہ سنگ
ہفت بار باید شست و اللہ اعلم۔

سوال ششم آنکہ آب آبار کہ مینود و عوام مسکین بطرف نجس از آن آب میکشند
لیاقت توضیحی بدان دارد یا نہ۔

جواب در آبار سه مذہب است پیش امام مالک چوں آب در مرقع خود باشد مانند چاہ یا
و چشمہا و تالابها بدون تغیر احد اوصاف ثلاثہ ناپاک نمیشود و آنچه در ظروف بوقوع نجاست
قلیل نجس میشود پیش امام شافعی قلنتین و زائد از آن بے تغیر ناپاک نمیشود و ما دون
آن بوقوع نجاست قلیل نجس میشود و پیش امام ابوحنیفہ عند التحقیق قلت و کثرت آب
و قلت و کثرت نجاست مفوض برائے مبتلیہ است اگر بدانند کہ این قدر نجاست است
کہ اثر او در اکثر آب رسد آن آب نجس است و الا نہ و امام محمد آنرا تحدید کردہ اند بآنکہ اگر

آنقدر راست کہ بجز ایک حد طرفیہ بجز یک الآخر از اکثر داشته اند کہ بنجاست قلیل نجس میشود و اگر
بجمله ازین است نجس میشود و مراد از تحریک تحریک بعضو است و ابوسلیمان درانی کثیر را تحریک
بعشر فی العشر کرده است و مراد از وسیع درین مقام درع ہاشمی است کہ نسبت و چهار
گرفته میشود پس ظروف نجس کہ غالباً سرگین آلودہ میباشد یا سن آن در آب نجس سے فتنہ
ازین وضو نباید کرد الا بعض فقہاء خلاف استنباط ابوسلیمان درانی وزن آب اعتبار داشتند
نہ مساحت کہ اگر آن آب را در آن جائے بہن کنند کہ طول و عرض او عشر فی العشر و عرق او
یک شبر باشد حکم عشر فی العشر دارد گو کہ زیادت عمق طول عرض کمتر باشد و عامہ فقہاء
آنرا قبول نہ داشته اند چہ اگر در جائے آب کثیر باشد و دہنش تنگ و بالائے آن بول افتد
یقین است کہ نجس نخواہد شد پس اصوب و اسلم درینجا قول امام ابوحنیفہ است کہ مفض
برائے مبتلی بہ داشته اند و اللہ اعلم

سوال ہفتم آنکہ در اعیاد ہندو مثل مہولی و دیوالی و غیرہ مسلمانان را بملاقات ایشان و بگلگیر
شدن برائے کوشند و ای ایشان در حالت اختیار چہ حکم دارد

جواب در اعیاد ایشان در حالت اختیار مشارکت با ایشان کردن و در سوز و سرور
شریک ایشان شدن حرام است اما قبول ہدایا ایشان جائز است چنانچہ جد امام
ابوحنیفہ در روز نوروز چیزے از فواکہ در جناب حضرت امیر المومنین علی مرتضیٰ کرم اللہ
و جہہ برد ایشان قبول کردند و اللہ اعلم

سوال ہشتم آنکہ عوام مسلمین بطور ہندو در وقت نچت طعام زمین گردا گرد و گدا
بگل سے اندایند و جوں کسے بدول اند و دن گل بچیتہ باشد نمیخوردند ایشان بدین اعتقاد
کافر اند یا عاصی

جواب اولاً انہا نہ کافر نہ عاصی بلکہ جاہل اند و بعد فہمایدن شرائع اسلام و بطلا
این شرط و ردین اگر ایں اعتقاد گذاشته اند و ایں عمل ہم ترک کردند برادران دینی اند

مسئله
یک باشد
کلمہ یا غسل
نایدہ اند و خود
استقامت اگر
در آن وقت
بجاست
و در آن وقت
بجاست
و در آن وقت
بجاست
و در آن وقت
بجاست

و اگر این اعتقاد ترک نکردند و بنا بر محبت رسم عمل ترک نسا نزد مسلمانان عاصی اند و اما اگر اعتقاد
 آنها قبول نداشتند بلکه بر اعتقاد خود اصرار کردند و دیده دانسته حکم الهی درین باب باور نکردند
 کافر اند علاج ایشان اگر قدرت باشد حبس است تا زمان توبه و الا قتل و الله اعلم
 سوال نهم آنکه رسوم کفر و ینکاح تولد فرزند سوار عقیقه و تسمیه و غسل بعد از انقطاع نفاس بدو
 تعیین روز ششم و دهم و یستم و چهارم و در ازدواج سوار عقد نکاح و ولیمه العرس و همچنین در
 سوار نفس حسنه این دیار میدانند حکم کفر و ادیان خصیان و عذر بعضی مردم که میگویند که در ترک
 این رسوم اگر حکم قضا و قدر امری نافی طبائع و قوع یابد نسوا آنرا نسبت بترک میکنند
 که کفر محض است مراعات آن میکنم تا این فرقه ازین کفر مصون مانند سر بر بقولیت میارند
 جواب رسومیکه در آنها و شادیها میکنند بعضی از قبیل تفاول نیک است حال آنکه بخلفین
 و برکت ازان بارها بر سر حکم لغویات دارد میتواند که مضمون الاما حجه فی نفس یعقوب قضایا
 درج کرده شود و بعضی ازان قبیل که در ترک آن لحوق مضرت اعتقاد میکنند و آنهم از قبیل
 رسم کفاریست اعتقاد اگر چه کفر صریح نیست بلکه از قبیل انچه بطریق خواص صادر میشود
 مانند جذب مقاطیس حدید را و کهر با کاهی را میدانند و همه را از مخلوقات الهی اعتقاد میکنند
 نه آنکه ابطال قضا و قدر میکنند این اعتقاد بدعت است و جهل مرکب نه کفر و قسمی دیگر از
 رسوم اند که از کفار اخذ میکنند و آنرا رسوم کفر توالت گفت مانند حواله کردن عقد تسمیه و تولد
 برینچنان هندی و موافقت در رسوم دیوالی و هولی بنا بر فوائد دنیوی و دلال این در شوق بودن
 از ما سبق زیاده است اگر چه حکم کفر صریح نمیتوان گفت قسم دیگر است از رسوم که درین
 چپچک و استمال آن بجای آرند و نظیر آن آنست که تاثیر یاوشخ سد و شیاطین دیگر بعمل
 می آرند و بنام آنها فوج میکنند و از آنها علم غیب میخواهند و در تصرف در کائنات جزئی
 مانند کشاده کردن رزق و دادن اولاد و دفع امراض و تسخیر ارواح و مانند آن بکار می آرند
 این خود شترک صریح است در این مقام عذر نیست و گا و سید احمد کبیر و مرغ بعضی بزرگان

ازین قبل است چنانچہ امیر المؤمنین شترکہ والد ایشان برائے بت میفرستادند خود میخوردند و بر سر
 نمی ریختند مضایقه ندارد و نیز بعضی مردم جانوران مانند گاو گوسفند و مرغ و غیرہ بر مقابلہ بزرگان
 بطریق نیاز مے آند و بخدا رسیدہ بند و قید فیج مطلق نمیکند بشل نفوذ و شیرینی نیاز کردہ میروند
 خدا را آن در گاہ مختار اند اگر خواہند فیج کنند و اگر خواہند فروختہ دهند این قسم ہم قباحت ندارد
 و اگر بعد اولے نذر اواز و انتقال خواہند بسیار بدست کہ از قبیل حلوائے کاهن است بلکہ
 بدتر از دکر بر حکم شرک جاری گشتہ ما مردم این چیز را میخوریم و نہ اجازت آل میدہیم و در اینجا
 فائدہ چند نوشتہ میشود حق تعالیٰ نفع گردانہ کیے آنکہ نذر و نیاز نمیکند برائے موتی سہ قسم است
 یکجہ برائے عوام مؤمنین و آن محمود است زیرا کہ اعانت است آن مؤمنین را برائے حصول
 ثواب و دفع عذاب و داخل است در امر و استغفر لذنوبکم و المؤمنین و المؤمنات و تصدق
 برائے موتی در حدیث جاہائے بسیار وارد شدہ است و از اہل جملہ ساختن سبعین عباد
 چاہ را و توقف کردن آن برائے ثواب ما در خود گفتن آن ہذا الاثم سعادہ دیگر و خبر است از
 آبعین کرام کان اسکنہ جہنم الاطعام عن المیت الیعتن یوما و شوہاد این بسیار است قسم دیگر
 نذر است برائے اولیاء اگر بنیت تبرع و احسان بایشان است یقین کہ احسان باد و ستان
 خدا باعث رضائے الہی است و توقع کہ ایشان در مقام مکافات زیادہ از بخشیدہ این بند
 و اگر نیت قصائے حاجت است از جناب الہی بدعائے و التجائے ایشان ظاہر است
 کہ دعائے ایشان از دعائے ماقرب تر است با حاجت بہ نسبت طاعت و مجاہدہ ایشان
 و طریق این احسان آنست کہ صرف برائے خدا بدہند و ثواب آن کہ حق تصدق است تنخواہ
 ایشان نمایند زیرا کہ برسانیدن ثواب بہ حصول ثواب نے باشد و ثواب بدون صرف
 در راہ الہی حاصل نہیں دریں صورت این اولیاء در اخذ ثواب نائب عابد گشتہ اند نہ شریک
 معبود و طریق دیگر آنست کہ ابتدا آن صدقہ را از جانب آنکس بدہند چنانچہ جناب نبوت
 صلے اللہ علیہ وسلم علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ را وصیت فرمودند کہ تازندہ با شیر را از طرف من

ہر سال قربانی کردہ باشند و در نیا بست حج فرمودہ اند کہ از میت واقع خواہد شد و مانند
 آن کہ بہ ادائے وارث نیابتاً از مورث ساقط نمیشود قسم سوم آنکہ از جماعت باشند
 کہ خود را نصب میکنند در مقام معبودیت و پرستاران خود را نذر لازم میکنند و روبرو
 خود نیایش و عاجزی میجویند و خود را علم غیب مینمایند و افعالے مالکیت نفع و ضرر
 میسازند این جماعت ملعونان جناب الہی اند و بدتر از مشرکان کہ اینہا شرک غیر میکنند
 نہ خود را و این جماعت خود را در مقام شرک مینمایند و بدتر از اصنام اند کہ آنہا برائے
 خود طلب نمیکند بلکہ دیگران برائے ایشان تہمت شرک مینہند و اینہا برائے خود
 طلب عبادت مینمایند پس برائے اینہا گذرانیدن طعام و حیوانات و اموال دیگر
 ہمہ شرک خبیث است نہ خود باید کرد و نہ چیزے کہ برائے ایشان کردہ باشند
 باید خورد زیرا کہ ایشان استحقاق ثواب ندارند و نہ پرستاران ایشان نیت ثواب میکنند
 بلکہ تعلق ایشان باشیار مانند تعلق سگان است بالقہ کہ روبرو او با نذرند اگر مقدور
 باشد تنبیہ ایشان بچس است و اگر قبول توبہ نکنند مرتد باید دانست و اما انچہ بر قبور
 اولیاء مہرندہ قسم است یکے در مجلس فاتحہ و ختم برائے حاضران مجلس باشد اگر
 این جماعت بر سر قبر باشند آنجا تقسیم شود و ثواب آن با موات برسد و اگر در خانہ باشد
 بر حاضران تقسیم شود این قسم ہم قباحتہ ندارد و دوم آنکہ برائے مجاوران قبر ایشان باشد
 کہ موجب رضائے ایشان شود و خدمت اولاد کے موجب رضائے اوست و در جہت
 شریف است کہ چون حضرت صلے اللہ علیہ وسلم شاتے فوج میکردند چیزے از آل با صد
 حضرت خدیجہ میفرستادند این ہم قباحتہ ندارد سوم آنکہ چیزے بطریق تعبدی تعیین
 معطے نہ ہنند تا ہر محتاجے کہ خواہد برد این ہم از قبیل اباحت است چنانکہ در سبیل آب
 و در اعواس طعام را برائے محتاجان مباح میکنند و ثواب آن بکسے رسانند آری اگر
 این قسم طعام را مشاہرت بانند و ریشاطین میشود چنانکہ گزشتہ دریں صورت عمل نجس است

جواب نوکری را دو حالت است یکے حالت اضطرار کہ بدون آن معاش بدست نمی آید و دیگر حالت اختیار کہ معاش بخود دیگر بدست می آید در نوکری ایشان ضرورتی نیست و در حالت ثانی ہرگز خوب نیست چہ کہ در بیجاالت خیرخواہی و محبت انہا و تعظیم انہا لازم می آید و ادا در حالت اضطرار نظر باید کرد کہ نوکریہائے ایشان دو قسم است یکے در وارتخاب محررات شرعیہ لازم نہ آید و این نوکری سبب حرمتہ شود مثلاً جنگ با مسلمین با پلٹن ہا و راضی ساختن شراب و مردار و خنزیر و زخم متکاری و مانند آن این قسم را نباید کہ دوم آنکہ این چیز باور دہنا شد یکے آنکہ در مظنہ قومی در ارتکاب حرام است گو کہ این نوکری برائے

آن نیست مانند گرفتن رشوت و حمایت ظالم و زیادتی ظلم بر مظلوم این چیزهایی نفسها قباح است
دارند خواه در نوکری مسلمان باشد خواه در نوکری کافر برے پس خدمت قضا را اگر عمل کرده
داشته اند و از آن اجتناب کرده اند و دوم آنکه این معنی نیز در نیست مانند پاسداری در وازنه
و بدرقه رسانی قافله یا نوشتن گئی عدالت و مانند آن این قسم عند الضرورت قبل است نه از دیگر
آنکه باید که پاسبانی دل خود کند تا از محبت کفر سمور نگردد و عورت و عورت اسلام از دل
و کم نه شود چنانچه در آیه کریمه لَا تَجِدُ الْمُؤْمِنِينَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ
سوال دوازدهم آنکه اشغال مراقبه و اذکار بطریق از و قهری و غیره که وفاتر با سناشته
و جلد بپایداخته آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکے از صحابہ را باین وضع و قسم تعلیم ساخته اند
یعنی فرموده اند یانه و در کتب حاشیای ذکر این افعال بالتسریح باین اتم و طریق که در نامه
نوشته آمده یانه و حال آنکه در زمان سعادت نشان سرور جہاں صلی الله علیه و سلم بنحسین
مرئج نبود حکم به بدعت آن نمودن میرسد یانه بینوا تو بر و

جواب اصل اشغال و اذکار و مراقبه از روی آیات و احادیث است اما طرق آن
از شد و در ضرب و حبس نفس و تحریک سر و پیکر جانینده از تجارب مشایخ است و حبس
نفس از تعلیم حضرت خضر است علیه السلام البته بدعت است لیکن بدعت دوم قسم
یکے آنکه در بعضی قبیح در ضوابط دریافته شود و مثل آن در شرع نباشد این بدعت
سیدیه باشد و دیگر آنکه او را اصل صحیح در شرع باشد و در فوائد دینی دریافته شود این
قسم بدعت حسنه یا سباح خواهد بود و ظاهراً این افعال سالک را از قبیل مباحات است
چنانچه برے افزونی قوت و ورزش و کشتی و لیزم و نگذر استعمال میکنند و چه حرمت ندارد
بلکه از قبیل معالجات نفسانیت برے دفع خطرات و انگیزتن سوزش محبت و اهدا علم
سوال سیزدهم آنکه مراتب غوث و قطب و ابدال و اوتاد و غیره تفصیل تمام و کتب
ارقام اند و تعیین قطبی در هر شهر و وجوب آنکه بے تحکم و تعین آن انتظام زیر و زبر گردد و خوا

ثبوت آن بحیث گردیدہ یافتہ ذکا ساسی و مراتب درجاتی از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ
یافتہ و کے از صحابہ و تابعین را ہم این مراتب دست دادہ یافتہ بنیو التوحید و

جواب از اقسام دو چیز در حدیث وارد شده ذکر ابدال دو دیگر ذکر ثبوت و نجباء و در حدیث بر ابدال دو عدد آمده است هفت و چهل چون از اینها کم شود دیگر بجائے او قائم میشود و نیز حدیث از حضرت مرتضیٰ علی آمده است که جناب نبوت فرمودند لکل شیء سبعة نجباء و رقباء و انما اربعة عشر فسال الناس علیا کم الله و هم یمن ثم قال انما اولنا فی و تحقر و حمرة و ابوبکر و عمر و ابن عمر و بلال و سلمان و عمار و عبد الله بن مسعود و ابو ذر و المقداد و رواه الترمذی و اقسام دیگر از غوث و قطب و او تا دو که میشوند از کمشوفات اند از قبیل ما ثورات شرعی و الله اعلم پیش از این کشف مقامات اولیاء اقسام منحصر نیست و از صحابه کرام بدرجه هائے عالی از صدیقیت و شهادت و غیر آن رسیده اند و جماعت که این اسامی قرار داده اند چیزه از این برلے صحابه هم نوشته اند و چیزه غیر ایشان چنانچه میگویند قطب در زمان آنجناب عصام قرنی بود عم او پس قرنی و بعد از آن هم مردان غیر مشهور نوشته اند و این خلفاء کرام را قطبیت ارشائے بود و لیکن غیر قطبیت مدار نیست و خلافت نبوت نیز از مقامات اربعست و خلفاء اربعه بآن مشرف شده اند و در بیان اقطاب شیخ اکبر در فتوحات زیاده از صد نوع نوشته اند و بر هر یک منترے از آیات قرآنی تحقیق نموده اند این مجتهد طوسے دارد و الله اعلم۔

سوال چهارم آنکه در شهر بزرگی را بعد وفات آن بزرگ شاه ولایت شهر
قرار دادن و متصرف همه امور دانستن چه معنی دارد و نیز صحابه با وجود آنکه افضل است
و ایمان آنها مقبول است هیچیک را شاه ولایت شهر و ولایتی بعد وفات نشد پس
بجاستیکه بنوعی ایمان آنها با قطع معلوم نیست که مقبول گردیده یا نه این کار چه سان صورت
بند و مدار تصرف بر زندگی است بعد موت که قاطع همه علایق آمده یا نسبت این کار چه سان
الان یسوا تو جرد

جواب در بعضی شهر ہا از روسے بشارت اولیا رخصتے گزشتہ است کہ قضا رعاجات اہل
آن شہر و دفع لمیات ایشان بدعاے او بیشتر میشد بہین است معنی شاہ ولایت و زیادہ ازین
مکان کردن خیال و اہی است و بر قول عوام کالا انعام جائے اعتماد نیست مگر آنحضرت
شیخ معین الدین چشتی کچم جناب نبوت بود بخواجه عثمان ہارونی و نشانیدن حضرت خواجہ قطب الدین
در دہلی نیز بشارت و حکم خواجہ معین الدین چشتی بود و فرستادن حضرت نظام الدین در دہلی و حضرت
ملاؤ الدین صابر بکلیر کوٹ موافق الہام و اشارت غیبی بود و ہمچنین جماعہ اولیا کہ حکم مرشدان کامل بود
ازین قبیل است و حق تعالی از وزیر و مشیر مبراو عالی است کار خود بدیگرے کہ پیرو مستحق
عبادت کسے را ساختہ کا قال اللہ تعالی وَاَسْأَلُ مِنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا اَنْجَلُوا مِنْ
دُونِ الرَّحْمٰنِ اَللّٰهُمَّ تَعَبَّدُوْنَ وَاَللّٰهُ اعْلَم

سوال پانزدہم آنکہ بر سر قبر ہر بزرگے در سالے جمع آمدن و آنرا در عرس و وفات فی الحقیقتہ
قرار دادن باوجود آنکہ امر زمان سیال غیر قار است و بر سر گور چرخ روشن نمودن و باوجود سرور
لعنت بر فاعل آن و از گنج و خشت و ملبوسات حریر و غیرہ بہترین لباس و ثیاب قبر را تزئین
دادن و سرود از قسم ہولی و خیالات معجزات مخترعات مزامیر و دہل و طنبور و غیرہ شنیدن
و باز بران افعال ثواب و اجر از جناب قادر بے مثال برائے خود مرتب ساختن ماخوذ و جواز
آن از کدام خانہ است و حضور اینچنین مجلس چہ حکم دارد و فاعل و حاضران را چہ تعبیر باید کرد
بیتوا لتجرؤا۔

جواب آنکہ زمان اگر چہ سیال غیر قار است اما انجہ بہ آن تقدیر کردہ میشود زمان را از شب
و روز و ماہ و سال اینہا را شرعاً و عرفاً دورہ مقرر است چوں یک دورہ تمام میشود باز از
سر نو شروع میشود بہین حساب رمضان را بشہر صوم و ذیحجہ را شہر حج و ہمچنین شہور دیگر
در دورہ حکم اتحاد و انظیر او دادہ میشود چنانکہ در حدیث است کہ یہود عرض کردند در حضور
جناب نبوت کہ حق تعالی نصرت حضرت موسیٰ و غرق فرعون دین روز کردہ است

معنی شاہ ولایت
و زیادہ ازین
مکان کردن خیال
و اہی است
و بر قول عوام
کالا انعام
جائے اعتماد
نیست مگر آنحضرت
شیخ معین الدین
چشتی کچم جناب
نبوت بود
بخواجه عثمان
ہارونی و نشانیدن
حضرت خواجہ
قطب الدین
در دہلی
نیز بشارت
و حکم خواجہ
معین الدین
چشتی بود
و فرستادن
حضرت نظام
الدین در دہلی
و حضرت
ملاؤ الدین
صابر بکلیر
کوٹ موافق
الہام و اشارت
غیبی بود
و ہمچنین
جماعہ اولیا
کہ حکم مرشدان
کامل بود
ازین قبیل
است و حق
تعالی از وزیر
و مشیر مبراو
عالی است
کار خود بدیگرے
کہ پیرو مستحق
عبادت کسے
را ساختہ
کا قال اللہ
تعالی وَاَسْأَلُ
مِنْ اَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ
مِنْ رُسُلِنَا
اَنْجَلُوا مِنْ
دُونِ الرَّحْمٰنِ
اَللّٰهُمَّ
تَعَبَّدُوْنَ
وَاَللّٰهُ
اعْلَم

محرمات شرعی اینچنین فوق و فوق نصیب وقت گردد و سبحانہ تعالیٰ کہ ملکوت کثیر او کلمات اہل
ہی تعالیٰ درین باب از راہ حق و انصاف بلا تعصب باعد الاطراف بیان فرمایند کہ اینچنین
کسان از اہل الدرہ سال تصور باید کرد مگر آنکہ برابر ایشان دلیل از کتاب و سنت قائم
گردد البتہ واجب قبول است مینوالتو حروار۔

جواب مقصود از آفرینش محبت حضرت منعم و اطاعت اوست و این محبت را
اقسام بسیار است و حکم چند سبب مختلف میشود کیچہ اسباب محرک این محبت دوم
مقتضائے دورہ سوم فیض مرشدان چہارم امرجہ محباں باین سبب گوناگون طریق
برائے اظہار محبت پیدا میشود و حق تعالیٰ چنانچہ درجات جنت کہ پیدا کردہ است
برائے اختلاف امرجہ و احوال اہل جنت است جماعۃ را فی الحقیقت شورشے در دل
پیدا میشود کہ بشل خفقان از محافظت ادب معقول و مشروع عاجز مے آیند صحابہ کرام
و تابعین عظام را بسبب غلبہ انوار نبوت و انوار قرآن مجید این احوال طاری نمیشد چو
انظر خلق بر احوال قلب افتاد و بذکر و شغل کہ لطیفہ قلب بجوش مے آرد و مشغول شدند
گوناگون احوال از انواع دیگر پیدا شد بعضے را در مزاج غلبہ لذت حسن و سماع بود
ہمراہ آن غلبہ نسبت باطن میشد و بعضے را بالعکس زیر کہ نسبت ایشان نسبت مسکورو
اطمینان و استغراق بودہ است و بعضے را نسبت بہتاج و انبساط بد یافت وصل
محبوب حقیقی شد و بعضے را بملاحتہ غایت تنہیہ حسن ابدی لازم حال گشت بالجمہ مردن
بعضے ازین حاوہ مشوق لیل صریح است بر شدت سہجان محبت الہی و استیلائے آن بر قلب
ایشان پس اعتراض بر ہیچ یکے ہرگز نباید کرد **سہ** چون خدا خواہد کہ پردہ کس در دین
میلش اندر طعنہ پاکاں بردنہ ظاہر است کہ اوقات لیل و نہار جہ قدر تفاوت دارد و برا
ہر یکے عبادت است جدا آدمیم بر آنکہ کلمات متوسل کہ لائق جناب الہی نیستند محرک
محبت الہی نگونہ باشند این را طریق یافتہ میشود بعضے از قبیل رموز پوشیدنی و بعضے از

بعضے از
مسلکات مذکورہ
کدام

واضح ہو کہ

اس مطبع مجتبائی دہلی میں ہر قسم کی کتابیں - قرآن شریف
 حائل سادہ میترجم - اور کتب و نئیات عربی فارسی اردو
 و کتب درسیہ مدارس عربی - اسلامی و کتب مصنفہ
 حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی و حضرت شاہ عبدالحکیم
 مولانا شاہ ولی اللہ و شاہ اہل اللہ و حضرت مولانا شاہ
 عبدالحزیز و حضرت مولانا شاہ محمد اسحق محدث دہلوی و حضرت
 نواب قطب الدین خان دہلوی محمد قاسم صاحب و حاجی شاہ ابو اللہ
 صاحب رحمہم اللہ و حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوہی مولوی
 شاہ اشرف علی صاحب تھانوی و مولوی عبدالحق صاحب
 حقانی و دیگر علمائے نامدار و پیران کا مکار و کتب مطبوعہ ہر بلاد
 دہلی - امصار - استنبول - مصر - بمبئی - کلکتہ - لکھنؤ - کانپور وغیرہ
 اور جملہ علوم و فنون کی کتابیں موجود ہیں -

محمد عبدالاحد عفی عنہ پریٹر المطبع مجتبائی دہلی

